

انتخابات و مجالس دهه ۱۳۲۰ش از نگاه ادبیات سیاسی منظوم

○ مظفر شاهی

۱. میراث رضاخان

هنگامی که رضاخان در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ توسط متفقین از سلطنت عزل شد، مجلس دوره دوازدهم شورای ملی واپسین ماههای حیات خود را سپری می‌کرد. مجلس این دوره از ۱۳ آبان ۱۳۱۸ کار خود را آغاز کرده، تا ۹ آبان ۱۳۲۰ (حدود ۴۵ روز پس از برکناری رضاخان از قدرت) فعالیت کرد. انتخابات دوره سیزدهم مجلس که در ۲۳ آبان ۱۳۲۰ افتتاح شد، در همان دوران دیکتاتوری رضاشاه برگزار شده، تمام نمایندگانش توسط او دست‌چین شده بودند. بنابراین حضور آنان در مجلس برآمده از خواست و اراده ملت ایران نبود. با این حال و به رغم تمام اعترافات و انتقاداتی که وجود داشت، محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت در هماهنگی و توافق با اشغالگران خارجی مانع از تجدید انتخابات شده، همان برگزیدگان سابق را در مقام عالیترین مرجع تصمیم‌سازی کشور تأیید کرد. دوره سیزدهم مجلس شورای ملی تا اول آذر ۱۳۲۲ فعالیت کرد.^۱

از چند دوره نخست مجلس شورای ملی در عصر مشروطیت که بگذریم - که پیرامون کیفیت برگزاری آنها هم ابهاماتی وجود دارد، بویژه از دوره پنجم مجلس شورای ملی - شاهد اعمال نفوذ و تقلب گسترده و آشکار عوامل رضاخان در جریان انتخابات مجالس شورا هستیم. از دوره هفتم مجلس شورا دیگر حتی یک تن از مخالفان و منتقدان حکومت

رضاخان سمت نمایندگی نیافت و معمولاً از ماهها قبل از برگزاری انتخابات فهرست تمام کسانی که مقرر بود در مجلس آتی عضویت پیدا کنند، مشخص شده، در اختیار مسئولان برگزاری انتخابات در حوزه‌های انتخابیه تمام نقاط کشور قرار می‌گرفت و به تبع آن مجالس این دوره هم جز برآورده ساختن خواست‌ها و دستورات رضاشاه در شئون مختلف وظیفه دیگری نمی‌شناختند. تمامی نمایندگان دوره ۱۲ و ۱۳ مجلس شورا هم بر اساس همین قاعده برگزیده شده بودند.^۲

دوران حکومت رضاشاه البته سیاه‌تر از آن بود که دامنه آن صرفاً به موضوع تقلب و اعمال نفوذ در انتخابات محدود باشد. در آن برهه حقوق مردم کشور در شئون و سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به شدت مورد تعرض قرار گرفت و ساحت انسانی جامعه ایرانی به گونه‌ای بی‌سابقه آسیب دید. چنان که وقتی رضاشاه از سلطنت عزل و توسط انگلیسیان به جزیره موریس در آفریقای جنوبی تبعید شد، اسماعیل فردوسی فراهانی در ۱۲ آبان ۱۳۲۰، در شعری با عنوان «چنین بود پهلوی»، ردایب و خصایل شخصی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی او و دوران حکومتش را به شرح زیر توصیف کرد:^۳

سفاکتر ز شمر لعین بود پهلوی	بدخواه شرع و دشمن دین بود پهلوی
هم دزد راه دولت و دین بود پهلوی	هم خصم جان و مال کسان بود بی‌حیا
زندیق بی‌شبیبه و قرین بود پهلوی	لامذهبی نیامده چون او به روزگار
بدخواه تاج و تخت و نگین بود پهلوی	دشمن‌پرست و دوست‌کش و ایران‌خراب‌کن
پنداشتی خدای زمین بود پهلوی	انگاشتی خدیو زمان است شه رضا
معلوم شد نه آن و نه این بود پهلوی	اما به وقت فتنه و هنگام آزمون
قلاش و رند روبه کین بود پهلوی	کلاش و دزد و خائن و میهن‌فروش بود
آب و گلشن به فتنه عجین بود پهلوی	جان و دلش به حيله و تزویر مقتحم
هم پیشوای مرتجعین بود پهلوی	هم پیشگام نهضت احزاب انقلاب
گاهی برای طفره چنین بود پهلوی	گاهی برای صرفه چنان بود ناقلاً
کاش از نخست گوشه‌نشین بود پهلوی	حالا که در جزیره موریس منزوی است

با این حال، هرچند به رغم اشغال کشور توسط متفقین، مردم کشور عموماً از پایان آن دوره تاریک شادمان شدند، اما خیلی زود آشکار شد که دولت‌ها، مجالس و مجموعه حاکمیت، به رغم برخی تفاوت‌های شکلی و صوری، نمی‌توانند در راستای دفاع از حقوق مردم کشور گام بردارند. همچنان که شاعری تیزهوش در ۱۴ آذر ۱۳۲۰ در این باره چنین

سروده بود:^۴

اکبر آوازخوان به اصغر بزاز گفت که رازی همی کنم به تو ابراز
مطرب و ساقی عوض شده است، ولی باز نغمه همان نغمه است و ساز همان ساز

باده همان باده است و جام همان جام
دست جفا بسته گشت و پای ستم لنگ بر سر صیاد خبره خورد بسی سنگ
با همه احوال، پیش طایر دلتنگ نغمه همان نغمه است و رنگ همان رنگ

دانه همان دانه است و دام همان دام
بین لشان محله آش پزی داش کرد پریروز راز جامعه را فاش
داد زد و گفت کای جماعت او باش کاسه همان کاسه است و آش همان آش

پخته همان پخته است و خام همان خام
دزد عجیبی شبی به وقت تکاپوی خانه ویرانه ای بدید به یک سوی
شاد شد و گفت آن حریف جفاجوی: کوچه همان کوچه است و کوی همان کوی

خانه همان خانه است و بام همان بام
راهنما گرچه آدمی است دل آگاه در همه جا ذکر خیر اوست در افواه
لیک ز تأثیر فکر مردم بدخواه شیوه همان شیوه است و راه همان راه

جاده همان جاده است و گام همان گام
دوره مختار گشت و بین هیاهوی شمر زیک سوی شد، یزید ز یک سوی
لیک به قول عموم مردم حق گوی توده همان توده است و خوی همان خوی

کوفه همان کوفه است و شام همان شام

بدین ترتیب در تمام سالهای دهه ۱۳۲۰ش تقریباً هیچ یک از نخست وزیران و به تبع آن وزرای کابینه ها مورد اعتماد مردم کشور از اقشار مختلف قرار نگرفتند. همچنین اکثریت قابل توجهی از نمایندگان مجالس این دوره با اعمال نفوذ دولت ها، دربار و شاه، قدرت های سلطه جوی بیگانه (به ویژه انگلستان و شوروی و تا حدی آمریکا) و دیگر مراکز قدرت و نفوذ در داخل و خارج از حاکمیت برگزیده می شدند. نمایندگان مدافع حقوق مردم کشور که اساساً با آراء عمومی راهی مجلس می شدند همواره در اقلیت قرار داشتند.^۵

بنابراین رفتار سوء، غیرقانونی و نامشروع مجموعه حاکمیت موجب شد مردم از همان ماههای نخست پس از عزل رضاشاه نسبت به وقوع هرگونه اصلاحات در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نومید باشند. انتخابات و عملکرد اکثریت قابل توجهی

از مجلس نشینان دهه ۱۳۲۰ همواره مورد انتقاد و سرزنش جامعه ایرانی بود؛ به ویژه در نشریات و روزنامه‌های آن روزگار و نیز در ادبیات سیاسی منظوم انعکاس وسیعی پیدا می‌کرد.

۲. مجلس دوره سیزدهم

موضوع تشکیل مجلس سیزدهم با حضور نمایندگان انتصابی رضاشاه در مطبوعات آن دوره مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفت. «البته همه می‌دانند انتخابات چطور صورت گرفت، مأمورین شهربانی سابق مردم را به زور به حوزه‌های انتخابیه می‌کشاندند و ورقه به دست آنها می‌دادند تا در صندوق آراء بیندازند. به طوری که هر که جرأت باز کردن این اوراق را داشت، پیش از انتخابات از اسامی نمایندگان مطلع می‌شد. همه می‌دانیم که نمایندگان فعلی (دوره سیزدهم) از برکت روش انتخاباتی که قبلاً به عرض رسید به مجلس رفته‌اند. اغلب آنها نمایندگی شهرهایی را دارند که هرگز ندیده‌اند و از وضعیت ساکنان آن بی‌اطلاع می‌باشند. اغلب این آقایان [که در مجالس دوره رضاخان هم حضور داشتند] در همان روزهایی که زور و تعدی بازار رایجی داشت، نطق‌های خود را منحصر به تمجید و تعریف نموده و به دعای ذات ملوکانه مشغول می‌شدند، در حالی که انتخاب‌کنندگان فرضی آنها در آتش بیدادگری می‌سوختند. اگر فرضاً کسی پیدا شود و بخواهد وضعیت سابق را عودت دهد، این آقایان دوباره زبان به وصف او خواهند گشود و از ایراد نطق‌های اغراق‌آمیز باک نخواهند داشت. غیرقانونی بودن نمایندگان (دوره سیزدهم) مورد تردید نیست و خود ایشان هم این موضوع را تصدیق دارند... هیچ ایرانی پیدا نمی‌شود که بدون تنفر و انزجار اعمال و رفتار و کلای ادوار اخیر تقنینیه را که تمام تحمیلی و قلبی بوده‌اند بنگرد...»^۶

شاعری در ۲۷ آذر ۱۳۲۰ در تقبیح دولت و مجلس نشینان دوره سیزدهم سروده بود:^۷

زدولتی که نبخشد به کس رفاه چه سود زهی‌آتی که کند روز ما سیاه چه سود
از این گروه وکیل تبه کار دغل به غیر از آن که شود کار ما تباه چه سود

و نیز در شعر سیاسی دیگری نمایندگان مجلس دوره سیزدهم چنین توصیف شده

بودند:^۸

همه پر زهر و پر کین چون هلاهل به مجلس کوزه مارانی خطرناک
یکی در بند ترفیع مقامات یکی در کار تحصیل مشاغل
یکی گرم خرید چای و شکر یکی مست فروش جوز و فلفل^۹
یکی مستخدم دربار قیصر یکی فرمانبر درگاه هرفل

یکی مستخدم دربار قیصر یکی فرمانبر درگاه هرقل
یکی تا برکند بیخ وطن را به کار سحر، چون سحر بابل
بدین مجلس که سرتاپا فریب است کجا دل خوش نماید مرد عاقل

۳. انتخابات و مجلس دوره چهاردهم

انتخابات دوره چهاردهم مجلس در زمان نخست‌وزیری علی سهیلی برگزار شد که از کارگزاران حکومت عصر رضاشاهی بود. سیدمحمد تدین وزیر کشور کابینه او که عهده‌دار برگزاری انتخابات بود، در انقراض قاجاریه و صعود رضاشاه به سلطنت (از کارگردانان مجلس پنجم) نقش مهمی ایفا کرده، مورد اعتماد رضاشاه بود. تدین شأن و اعتباری در نزد مردم نداشت. در این دوره از انتخابات که نخستین آزمون برگزاری انتخابات پس از سقوط رضاشاه بود، دولت، دربار، قدرت‌های خارجی مداخلات فراوانی کردند و به تبع آن مجلس دوره چهاردهم مملو از نمایندگانی شد که به ندرت رأی مردم کشور در گزینش آنان مؤثر بود. نشریه تهران مصور در ببحوحه برگزاری انتخابات دوره چهاردهم شعری به چاپ رسانید که موضوع خرید و فروش بدون محابا و گستاخانه آراء را به تمسخر گرفته بود:^{۱۰}

امروز، اگر پانفشارم به رذالت فردا ندهد دست مرا شغل وکالت
قربان فلان آدم دلال که کرده است ما را به خریداری آراء دلال
یا رأی فروشی کن و یا رأی خری کن مگذار که وقت تو شود صرف بطالت
این دوره شود صرف خریداری آراء پولی که رسیده است ز ده دوره وکالت
هر مرد بخیلی که در این راه درآمد مایل به سخاوت شد و عاری ز بخالت
دادیم بسی پول و نماینده نگشتیم افسوس که این قصد شد اسباب خجالت
از فکر نماینده شدن صرف نظر کن کاین کار بود سر به سرش رنج و ملالت
آن کس بود امروز دل آسوده کز اول در کار وکالت ننموده است دخالت
کمتر زفروشنده ناموس وطن نیست آن رأی فروشی که بود غرق جهالت
هر سفله نماینده نمی‌گشت به ناحق گر خلق نبودند گرفتار ضلالت
دوشینه فلان قلدر خر پول به من گفت گر رأی به چاکر ندهی، وای به حالت!

و نیز شعر سیاسی دیگری با عنوان «دلال انتخابات» به موضوع نقش پول و واسطه‌های مختلف انتخاباتی، که از قبل مداخلات غیرقانونی در امر نماینده‌گزینی به نان و نوایی می‌رسیدند، چنین پرداخته است:^{۱۱}

هر منعمی که افتاد دنبال انتخابات مال و منال او گشت پامال انتخابات
آن تاجری که هر روز دنبال پول می‌رفت امروز اوفتاده است دنبال انتخابات

در بازی وکالت خوشبخت آن حریفی
 احوال انتخابات هر دوره خوب و خوش بود
 از بهر ما که هر روز جنجال تازه‌ای هست
 آن بی‌خبر که بی‌پول خواهد وکیل گردد
 دولت زدست مجلس گر شد دچار اشکال
 در جاده وکالت آهسته پای بگذار
 بازار انتخابات دانی که را دهد سود؟

کاو را به دست افتد تکخال انتخابات
 این دوره گشته ناخوش احوال انتخابات
 امروز گشته پیدا جنجال انتخابات
 گویا خبر ندارد از حال انتخابات
 اشکال کار او بود اشکال انتخابات
 گودال سهمناکی است گودال انتخابات
 آن را که گشته امروز دلال انتخابات

و شاعری ضمن تشریح و توصیف رذایل اخلاقی و فساد مالی، سودجویی، فرصت طلبی و دهها مورد پستی و دنائت کسانی که نامزد انتخابات دوره چهاردهم شده، برای راه گشودن به سوی بهارستان به هر سلاحی جز تاسی به آراء عموم ملت متوسل می‌شدند، به دولت وقت، که برای آن هم چندین صفت سرزنش‌آلود صورتبندی کرده بود، به گونه‌ای استهزاآمیز پیشنهاد می‌کرد:^{۱۲}

چه گونه بر دل جمعی که جمله منتخبند
 همان به است که در دوره چهاردهم
 و شعری دیگر موضوع برگزیده شدن بدنام‌ترین افراد هر صنف و گروه به نمایندگی
 مجلس را به شرح زیر مورد استهزاء و انتقاد قرار داده است:^{۱۳}

دوره چاردهم از طرف هر صنفی
 مثلاً از طرف جامعه بزازان
 بین جمعی که به تار و ویلن مشغولند
 پی ترویج قمار از طرف اهل قمار
 پی دل گرمی کاسب، ز میان کسبه
 همچنین از طرف انجمن شعر و ادب
 بهر تسهیل امور بزرگ از بین زنان
 دخواز جانب قزوین به وکالت برسد
 تا از این بیش رسد حاصل خرما بفروش
 مانعی نیست گر از دسته مطربها هم
 تا سیبل همه را چرب کند با روغن
 عقده مشکل هر لایحه، ناز و کلاست
 آن که آهنگ مخالف زند او لایق نیست

به که یک زیرک ممتاز نماینده شود
 مشهدی اکبر بزاز نماینده شود
 تارزن یا ویلن ساز نماینده شود
 کهنه لیلاج ورق باز نماینده شود
 یک نفر پشت هم انداز نماینده شود
 شاعری قافیه پرداز نماینده شود
 خانمی خوشگل و طناز نماینده شود
 کاکو از جانب شیراز نماینده شود
 نخل بندی هم از اهواز نماینده شود
 مطربی سخت خوش‌آواز نماینده شود
 یک شکم گنده رزاز نماینده شود
 آن که بی خود نکند ناز نماینده شود
 آن که رقصید به هر ساز نماینده شود

رازها هست که از پرده برون می‌افتد گر که داننده هر راز نماینده شود
آن نماینده که هوچی نبود قابل نیست آن که در هو کند اعجاز نماینده شود
نخورد رشوه نماینده بی‌آز و طمع آن که دارد طمع و آز نماینده شود

و شاعری دیگر به مردم کشور هشدار می‌دهد مبادا فریب وعده‌های پوچ نامزدهای نمایندگی مجلس، آنان را به سوی صندوق‌های رأی بکشاند که اینان به محض پایان انتخابات و قرار گرفتن در کرسی‌های نمایندگی به سرعت وعده‌های خود را به دست نسیان سپرده جز برآورده ساختن مقاصد و منافع نامشروع شخصی دغدغه دیگری بر دل نخواهند گرفت و هیچ‌گونه اعتنایی به مردمان حوزه‌های انتخابیه خود نخواهند کرد. در بخش‌هایی از این شعر چنین می‌خوانیم:^{۱۴}

گروه پاچه ورمالیده ای چند کزانان پاردم سائیده تر نیست
به هر جانب دوانند از چپ و راست به جز اهریمنان‌شان راهبر نیست
لثیمان میزبانان خسانند به مهمانان‌شان سمع و بصر نیست
به مهمانان همی گویند ما را به جز خون دل و لخت جگر نیست
شما را یاور و یاریم و هرگز دریغ از نان و خوان و سیم‌وزر نیست
ز آقایان ازین اخلاص‌مندان بر این معنی ره بوک و مگر نیست
که رأی خود به ما سازید تسلیم کزان به نزد ما دُر و گهر نیست
بر ما این محبت تا قیامت هدر گر خون ما گردد هدر نیست
ولی بیچاره غافل زین سیاست که اقوال سیاسی معتبر نیست
رفیقش تا دم صندوق باشد رفاقت تا هماندم بیشتر نیست
چو رأی خویشان دادند و رفتند بر آن نابخردان کس را نظر نیست
ازین بی‌درد مردم در شگفتم که زخمی در بدنشان کارگر نیست
چون این خر مردم شرخر همانا ز حد خاوران تا باختر نیست
گرفتم حقه باز رنگ‌سازی که جز این هر دودر ذاتش هنر نیست
به صدر مجلس شورا کند جای چو دژخیمی که تیغش در کمر نیست
چون می‌شیند به کرسی وکالت در او جز نخوت و عجب و بطر نیست
بجان تو که این یاران جانباز به چشمش جز گروهی جانور نیست

ادبیات سیاسی منظوم آن دوره برخی از صاحبان ثروت و مال و جاه در شهرهای مختلف کشور را مورد استهزاء و سرزنش قرار می‌داد که گروهی طرار و طماع صرفاً به قصد ربودن مال و منال آنان طرح نامزدی‌شان برای وکالت مجلس را مطرح ساخته‌اند و بیهوده آنها را

امیدوار می‌سازند که هر چه افزون‌تر پول صرف کنند، بر اقبال پذیرش خود افزوده، راه را برای نیل به کرسی‌های نمایندگی بهارستان کوتاه‌تر می‌کنند.^{۱۵} ملک‌الشعراى بهار هم در شعری بلند از مردم کشور تقاضا می‌کرد فریب رأی خران و نامزدهای بدکاره را نخورند و به کسانی دل و رأی بسپارند که از صحن مجلس شورای ملی به عنوان سنگر دفاع از حقوق مردم استفاده می‌کنند. در بخش‌هایی کوتاه از این منظومه بلند چنین می‌خوانیم:^{۱۶}

دوش در انجمن رأی‌فروشان، یک تن	آدمیزاده دانا به نصیحت برخاست
گفت کای باشرافان رأی به کس مفروشید	که به آیین شرف رأی‌فروشی نه رواست
رأی خود را به خردمند وطنخواه دهید	که وطنخواه خردمند هوادار شماست
وانکه زربخش کند تا که نماینده شود	نه وکیل است که غارتگر سیم و زر ماست
کرسی مجلس شورا است نه پاچال دکان	کز پی‌بیع و شری هر کس و ناکس راجاست
وانکه او بنده مطواع ستمکاران بود	جز ستمکاری ازو هیچ نمی‌باید خواست

مفتون همدانی هم نامزد زشت‌کردار، وابسته و فرصت‌طلب شهر خود همدان را در منظومی فصیح مورد سرزنش و استهزاء قرار می‌دهد که مردم آن شهر به کسانی فاسد و بدکاره چون او رأی نخواهند داد و فرد یا کسانی خواهند توانست به عنوان نماینده واقعی مردم همدان راهی مجلس شورای ملی شوند که پیروی از دین اسلام را در سرلوحه برنامه خود قرار داده، وطن‌پرستی و دفاع از حقوق مردم کشور را پیشه خود سازند. در این سروده می‌خوانیم:^{۱۷}

ما را به جز طریق محمد و آل نیست	کاری به کار مرتجع و سوسیال نیست
مقصود ماست پند و نصیحت به ناقصان	روی سخن به مردم صاحب کمال نیست
آزادی حقیقی اسلام قصد ماست	دانند اهل حق از این ایده آل نیست
آزادی آن بود که در اسلام ما بود	بهرتر از این مرام به باری تعال نیست
اسلام کیش ما و وطن باب و مام ماست	مقصود ما جز این به حق ذوالجلال نیست
باید نهال عدل نشاندن به باغ دهر	نخلی که بار عدل ندارد، نهال نیست
ای بلهوس! تو کوس وکالت چه می‌زنی؟	کار وکالت همدان رقص بال نیست
کار تهور است و رشادت، نه رقص بال	آنجا که پور زال بود، پیر زال کیست
بهر نمایش کم‌دی می‌برم تو را	این راه تیره جز ره محو و زوال نیست
درد وطن دوا به نمایش نمی‌شود	خواهد طبیعت، حاجت این قیل و قال نیست
ناموس و جان و مال و وطن حفظ می‌کند	این کار، کار مردم بی‌اعتدال نیست
ماهی توان ز آب گل‌آلود برگرفت	نخلی که بار عدل ندارد، نهال نیست

لازم بود کمال تهور در این عمل جاسوس اجنبی به دلش رحم کی بود؟ چون رحم، کارافعی خوش خط و خال نیست بوی فراق از دم سرد تو آیدم زیرا که در تو هیچ امید وصال نیست کار و کالت همدان بهر چون توئی باشد محال، لیک خیالش محال نیست البته آرزو به جوانان نبوده عیب اما برای پیر به جز حرص مال نیست مردم، فریب وعده بیجا نمی خورند آسوده باش، در تو جوی احتمال نیست کی دردها به هرزه درائی شود دوا؟ در هرزگی به جز غم وزر و وبال نیست مفتون که در عرب و عجم نیست ثانی اش لایق به این عمل به حق لایزال نیست

با این احوال انتخابات این دوره پرتقلب و عاری از هرگونه فضای سالم سیاسی و تبلیغاتی برگزار شد و همچنان که پیش‌بینی می‌شد بیشتر برگزیدگان مجلس خود را مدیون آراء حوزه‌های انتخابیه خود نمی‌دانستند. به مجرد پایان انتخابات در شهرها و مناطق مختلف کشور آن همه التهاب، زد و بند، سورچرانی، خرید و فروش رأی به یکباره فروکش می‌کرد. نشریه‌ای فضای حاکم بر شهر تهران را پس از پایان انتخابات دوره چهاردهم و حالات فعالان ریز و کلان عرصه انتخابات را به شرح زیر تصویر کرده است:^{۱۸}

شهر تهران نه همانست که من دیدم دوش چه فتاده است که افتاده از آن جوش و خروش نیست دیگر خبر از سوره و سورچران نیست دیگر اثر از رأی خر و رأی فروش کیسه‌ها بینم، بالمره گره خورده به حلقی دیگرها بینم، یک باره بیفتاده ز جوش آن که چون تازی می‌تاخت به‌ره گشته چلاق و آن که چون بلبل می‌راند سخن، مانده خموش گربه دیگر نبود معتکف خانه موش خواجه دیگر نشود پی سپر کوی فقیر نکشید ناز دگر خرس پلید از خرگوش نشود یار دگر، گرگ دغل با گله کفشان بسته و جان خسته و خاطر مغشوش منعمان بینم، افسرده دل و مرده و زار نه دگر اهل خرید و نه به سر فکر فروش تاجران بینم، درباخته سرمایه خویش همچو می‌خواره که در پای خم افتد مدهوش حاجیان بینم، حیرت‌زده بر جعبه رأی مردنی گشته و افتاده همه از تن و توش دگران بینم، آویخته از غصه سبیل این همان جمع و گروه است که من دیدم پیش؟! دکترا بینم، انگیخته از سینه خروش این همان بندویساط است که من دیدم دوش؟ لیک رندان به نوایی برسیدند همه

مجلس چهاردهم شورای ملی، که اقلیت کوچکی از ساکنانش نمایندگی خود را مرهون آراء مردم بودند در ۶ اسفند ۱۳۲۲ افتتاح شد و در ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ به پایان راه خود رسید.

محمدتقی ملک‌الشعرای بهار از شاعران پرآوازه معاصر که سالیانی طولانی از عمر خود را در عرصه فعالیت‌های سیاسی و حزبی گذرانیده، در دوره‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم مجلس سمت نمایندگی داشت و به رغم برخی اشتباهات سیاسی در عرصه تصمیم‌سازی‌های مجالس آن برهه نقش برجسته‌ای ایفا کرده و در دوره رضاخان مغضوب و محبوس شده بود و نیز حضور تعیین‌کننده و تحسین‌برانگیز افرادی مانند سیدحسن مدرس در صحن مجلس شورای ملی را به یاد داشت، در شعری فصیح افسوس خورد که اینک مجلس‌نشینان دوره چهاردهم به دلیل فساد و وابستگی، فرصت‌طلبی و سودجویی و عدم اعتنا به حقوق مردم کشور، شأن آن مجالس عالی‌مقدار را به گونه‌ای فاحش و تأسفار تنزل داده‌اند؛^{۱۹}

به بهارستان افتاد مرا دوش عبور جنتی دیدم بی‌حور و سراپای قصور
 حوریان کرده رخ از فترت ایام دژم قصرها یافته از فرقت احباب فتور
 سر بسر یافته تبدیل به آیات عذاب آنکجا بوده سراپای پر از آیت نور
 ساحتی کایتی از روز سعادت بودی گشته تاریک‌تر از تیره شبان دیجور
 زیر هر گلبن او جمع، هزاران عقرب دور هر نوگل او گرد، هزاران زنبور
 بلبلش نوحه‌گر از فرقت مردان شریف قمریش مویه‌گر از مرگ و کیلان غبور
 آید آواز سلیمان^{۲۰} ولی از ملک عدم می‌رسد بانک مدرس^{۲۱} ولی از عالم گور
 فاخته ککو گو بیان به کجا رفت بهار^{۲۲} ورشان مویان مویان که کجا شد تیمور
 هر سحرگاه بروید ره و بیراه، نسیم به امیدی که کند مؤتمن‌الملک^{۲۳} عبور
 جای کیخسرو^{۲۴} بگرفته فلان گبر، به زر جای مستوفی^{۲۵} بنشسته فلان رند، به زور
 جای دلیری و طمع جای گذشت سفلگی جای جواتمردی و غم جای سرور
 همه پستی و دنائت همه نادانی و جهل همه تزویر و تقلب همه تقصیر و قصور
 روزها پرسه‌زنان در طلب روزی و شب دست بر گنجفه و گوش به تار و طنبور
 همه با اجنبیان یار و زکشور بیزار همه با سیدضیاء^{۲۶} جور و به ملت ناجور
 به جز از نفع ندارند زهستی مقصود بجز از پول ندارند به گیتی منظور
 ز دو من قند و شکر لذت ایشان حاصل به دو تا چرخ رزین همت ایشان مقصور
 راست چون قحط و غلادر دل مردم مغضوب هم‌چو طاعون و وبا در بر ملت منفور
 همه مخلوق سهیلی^{۲۷} زچه؟ از دزدی رأی همه مطرود خلاق زچه؟ از نقص شعور
 شهر مخروبه و مخروبه ایشان آباد ملک ویرانه و ویرانه ایشان معمور
 باد افکنده به بینی زچه؟ از غایت عجب زرخ افشرده به غبغب زچه؟ از فرط غرور
 یاوه تیره ضالاند و زغفلت شمرند خویش راموسی و این کاخ، تجلی‌گه طور

همه را گردن فربه همه را گنده شکم
فرقهای چون امل خویش طویلند و دراز
وطن از پنجه یک... اگر جست، چه شد؟
در بر شاه و رعیت همه کافر نعمت
هر یکی گوید با خویش که، گر تنها من
از قضا جمله و کیلان همه این می گویند
لاجرم جمله دوآند پی پختن نان
حیرتم من که چرا گشت سهیلی پامال
مجلس چاردهم مجلس نان پختن بود
مثل است اینکه چهی گره ره می حفر شود
آه از این مجلس و دولت که تو گویی از غیب
به خدایی که بود هستی مطلق کاین ملک
لیکن افسوس که این جمع منافق نهند
همه مرعوب اجانب همه مغلوب طمع
کار بیرون شده از چاره ندانم بالله
تا چه حد مردم این ملک حلیمند و صبور

بهار در فرازهایی دیگر از این قصیده خود به شماتت و سرزنش مجلس نشینان خطه خراسان در مجلس چهاردهم می پردازد، که خود از اهالی آن سرزمین بود. بهار بسیار تأسف می خورد که استان پهناور خراسان با آن پیشینه درخشان تاریخی و نقشی که در برهه های مختلف تاریخی در دفاع از استقلال سیاسی، مدنیت و فرهنگ و تمامیت ارضی ایران ایفا کرده، اینک گروهی با تقلب و اعمال نفوذ راه به بهارستان گشوده خود را نمایندگان مردم خراسان می دانند:^{۲۸}

این و کیلان که به فرمان... بودند
اینک از فلت ما، ماه شب چارده اند
این قصیده اگر از ری به خراسان افتد
آری از ری به خراسان نبرد زیرک شعر
آن خراسان که درو بوده صبوری^{۲۹} و حبیب^{۳۰}
آن خراسان که درو بوده ادیب الادبا
ای خراسان تو به هر فترت و هر حادثه ای
جیش یونان را راندی تو به تیغ از ایران
سربداران دلیر تو از ایران کردند
همه از عهد ششم جالس این مجلس سور
تاکی افتد به محاق این مه منحوس شرور
اوستادان برهی طعنه زند از ره دور
راست چون زیره به کرمان و به تبریز انگور
این یک از پشت شهیدان دگراز نسل صبور
ثانی اثنین رضی الدین در نیشابور
سپر ایران بودی به سنین و به شهرور
خیل مروان را کردی تو به مردی مقهور
ریشه دولت منحوس طغان تیمور

آل طاهر ز تو دادند به بغداد جواب آل لیث از تو گرفتند به شاهی منشور
 آل سامان ز تو و دولت غزنی ز تو بود و ز تو شهنامه بر اوراق ابد شد مسطور
 نادر از نادره اقلیم تو برخاست که کرد خاک ایران را خالی ز سه خصم مغرور
 ای خراسان زچه بنشسته و ساکت نگری تا بنام تو دوانند به هر گوشه ستور
 زین و کیلان که تو منشور و کالت دادی نام دیرین تو شد پست الی یوم منشور
 بجز از یک دو سه تن قادر و عاجز باقی زان کسانند که شاید سرشان از تن دور
 همه بی فضل و فضیلت همه بی علم و سواد همه قلاش و بخویر، همه الدنگ و شرور
 همگی از اثر بی رگی و بی حسی پرده در عهد... حظوظ موفور هست هر یک را خاصیت صدمن کافور
 بهره بی دردی و دل سردی و بی حسی خلق گشته مبعوث چنان قوم غیور محرور
 عجبم تا زچه این سردمزاجان خنک

ابوالقاسم حالت هم در دو بیت بیشتر مجلس نشینان دوره چهاردهم را عناصری دانسته که جز اغراض شخصی فکر دیگری در سر ندارند و فتنه جویی مطلوب‌ترین حرفه آنان است:^{۳۱}

دارند همیشه عده ای از وکلا با هم سر اغراض خصوصی دعوا
 این مجلس پر فتنه بی چون و چرا دارالشورش بود نه دارالشورا

هم او در سروده‌ای دیگر مجلس این دوره را سینمایی تصویر کرده که ساکنانش عموماً جز حيله و تزویر و زد و بند و وظیفه دیگری بر عهده نمی‌شناسند:^{۳۲}

آنان که مرد بهر صدارت سوا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
 زین دکتران اگر که نشد درد من دوا باشد که از خزانه غیث دوا کنند
 مانم که از چه روی به مجلس نمی‌روند آنان که دمبدم هوس سینما کنند؟
 در پرده کار مجلسیان غیر حيله نیست تا آن زمان که پرده برافتند چه‌ها کنند
 با صدر^{۳۳} اگر کنند زدوبند، دور نیست اهل نظر معامله با آشنا کنند
 ای صدر، چاکر و کلا باش، تا مدام اوقات خود زبهر تو صرف دعا کنند

روزنامه توفیق در ۲۱ تیر ۱۳۲۳ شعری با عنوان «جنگل مولا» به چاپ رسانید که در آن خصائل بیشتر مجلس نشینان دوره چهاردهم را برشمرد، و با تصریح به این نکته که هیچ‌گونه اعتقاد و اعتنایی به وظایف نمایندگی خود در چارچوب قانون اساسی مشروطیت و احیاناً دفاع از حقوق موکلان خود ندارند، آنان را با صفاتی مانند خیانت، دغل کاری، زد و بندچی و جاسوسی برای بیگانگان می‌شناساند.^{۳۴}

اکثریت شده تشکیل زیک عده وکیل که به معنی همه در جامعه خوارند و ذلیل

هیچ دانی به چه منوال نماینده شدند؟ این به دستان فلان کس شده در فارس هوار
تابه یک دست ترانقره به یک دست طلاست
حمقایی که نپویند بجز راه عناد
دل به یاد همه دارند به جز یاد خدا
راست خواهی، مثل فضل موش است و برنج
اندکی از پُزشان نیز سخن می گویم
لب این همچو لبو، کله آن همچو کدو
این به دنبال سبیل آن عقب ریش رود
خجل از پارگی حنجر آن بوق اتول
سر آن به که فند در قدم چوبه دار
همه را در اثر باده و تریاک و قمار
جاهل انسان که زعمار ندانند آمار
هر کجا صحبت جنگ است، نه مردند و نه زن
آنچه یارند بدان، راه دغا، رسم دغل
رسم آن دوز و کلک، شیوه این جور و جفا
همه بدسیرت و مغرض، همه بدجنس و دورو
عاقبت می کشد این مسئله ما را که چرا
مایل صحبت هر خائن و هر جاسوسند
احمد گلچین معانی هم با اشاره به سطح بسیار نازل و تأسف برانگیز مباحث مطروحه
در میان نمایندگان مجلس چهاردهم که ساحت مجلس را به عنوان عالی ترین نهاد نظام
مشروطیت خدشه دار کرده اند، در توصیف این وضعیت نابهنجار چنین سروده است:^{۳۵}
کار وکلای مجلس ما دعوی جزائی و خلافی است
در جلسه رسمی آنچه گویند با اصل وظیفه شان منافی است
ایفای وظیفه نزد آنان دشنام و جدال و فحش وافی است
وز فحش و جدل چو خسته گردند گویند مذاکرات کافی است
و نیز شاعری دیگر بیشتر نمایندگان مجلس این دوره را به بی سوادی، بی عرضگی،
جهل و نادانی متهم می کند که در نفاق و پشت هم اندازی و دسیسه گری مقام استادی
دارند:^{۳۶}

در دوره پیش جاهلی بود بی‌عرضه و بی‌سواد و بی‌حس از علم همیشه داشت پرهیز نشنیده تمام عمر گوشش نهاده زفرط بی‌سوادی می‌گفت: گج است به تر از قلع در خوی، به قول پیرزن‌ها، قانون فساد را مفنن گردیده ز دردها نصیصش بهر عرق و شراب و کنیاک کس کار دگر بدو نمی‌داد در آخر کار کم کم افتاد گه رفت پی فلان مورخ گردید سیاسی و به هم بافت باری، دو سه ماه من ندیدم گفتم که چه کاره است اکنون گفتند به پاسخم که او نیز

و نهایتاً این که در شعر سیاسی دیگری مجلس دوره چهاردهم «دارالشیاطین» لقب گرفته بود که بیشتر ساکنان آن در مکر و حیل و دغل کاری حتی دست شیطان را از قفا بسته بودند. حرص و شهوت کمترین خصلتشان بود و در خیانت و وطن‌فروشی یدی طولاً داشتند، به تمام موارد فساد و بدکاره‌گی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مالی - اداری آلودگی داشتند و همچون گرگانی تیز دندان و درنده‌خو اقلیت اندک حامی حقوق و منافع مردم و کشور را از هر سو احاطه کرده، تحت فشار قرار می‌دادند.^{۳۷}

وای از این دارالشیاطین مجلس ما، کاندرو کار شیطان چیست؟ مکر و حيله و نیرنگ و ریو با خلوص طاعت و صدق اطاعت از خدای همچون شیطان پای بند حرص و شهوت می‌شود گر برند اینان به سوی مصر، صدره شمر را نام هر یکشان بری، فی الفور بسم‌الله بخوان در خیانت بین چسان حفظ تجانس کرده‌اند دست شیطان بسته‌اند از پشت، این مثنی وکیل دأب ایشان چیست؟ استادی شیطان محیل گر در آید در میان‌شان یک دو روزی جبرئیل می‌کنند یکباره نافرمانی رب جلیل تشنه باز آرند بازش از لب دریای نیل زانکه در رجم شیاطین است بسم‌الله دخیل عده‌ای میهن‌فروش از هر قماش و هر قبیل

کارشان بی‌آبرویی، حرفشان دشنام و فحش
روز بحران بهر او خنگ صدارت زین کنند
آن قدر در این سرای فتنه‌زا خواهند خفت
مردمی معدود در این جمع دور از مردمی
پاکدامانند، اما همچو دامان سربزیر
این کسان آن ناکسان را جملگی تحت الشعاع
با چنین گرگان که می‌دانند خود را بهر خلق
بازگویی: پای ما لنگ است و منزل بس دراز
بازگویی: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل؟

۴. انتخابات و مجلس دوره پانزدهم

انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در دوران نخست‌وزیری میرزا احمدخان قوام‌السلطنه برگزار شد و او که حزب دمکرات خود را اساساً به هدف روانه ساختن خیل گسترده‌ای از طرفداران و حامیانش به مجلس پانزدهم تأسیس کرده بود در جریان برگزاری انتخابات تقلبات گسترده‌ای انجام داد و البته توانست، حداقل در کوتاه مدت، حامیان بسیاری در مجلس دوره پانزدهم گرد هم آورد. ضمن این که نظیر دوره پیشین باز هم صاحبان قدرت و نفوذ در داخل و بیرون از حاکمیت، دربار و قدرتهای خارجی برای گسیل نامزدهای مورد علاقه خود به مجلس از هیچ تلاش خلاف قاعده و نامشروعی فروگذاری نکردند. با این حال در این دوره از مجلس با ایستادگی و مقاومت اقشار وسیعی از مردم کشور و حضور فعال‌تر احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی رقم قابل‌اعتنایی از نمایندگان واقعی البته باز هم در هیأت اقلیت، راهی مجلس شدند و با پشتوانه مردم ایران توانستند گام‌هایی جدی در دفاع از حقوق مردم و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بردارند. در همین مجلس بود که با ایستادگی و دلیری اقلیت متکی به آراء عموم، لایحه واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به روسیه شوروی رد شد و مبارزه با شرکت انگلیسی نفت ایران (شرکت نفت انگلیس و ایران) شکلی جدی‌تر به خود گرفته و تلاش انگلیسیان و حامیان پرشمار آنان در مجلس و دولت برای تجدیدنظر در قرارداد نفت (در قالب قرارداد گس - گلشائیان) با پایداری نمایندگان فراکسیون اقلیت و پشتیبانی اقشار گسترده مردم کشور عقیم ماند.^{۳۸}

مجلس دوره پانزدهم در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ افتتاح شد. بنابراین از اواخر اسفند ۱۳۲۴ که مجلس دوره چهاردهم پایان یافت تا هنگام آغاز به کار مجلس پانزدهم در اواخر تیر ۱۳۲۶

حدود ۱۶ ماه فاصله افتاد. مجلس دوره پانزدهم تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ برقرار بود.^{۳۹} نظیر دوره قبل نشریات و روزنامه‌های آن روزگار مطالب قابل توجهی پیرامون تقلبات گسترده دولت قوام و دیگر بخش‌های قدرت و حاکمیت منتشر کردند. نوشته‌های برخی از روزنامه‌ها در این باره چنین بود: «دل و قلوبه فروش دوره‌گرد: من آزاد و غیرآزاد را نمی‌دانم، این قدر می‌دانم که روز اول تا شناسنامه‌مان را نگرفتند، به ما دل و قلوبه ندادند. یک رفتگر: من عقیده مقیده نمی‌دانم، مرا روز چهارشنبه سوار کامیون کردند و با دیگران بردند و رأی‌ها را توی صندوق انداختیم... قصاب: آقا من داخل هیچ حزبی نیستم و از کوچکی که پدرم مرده صبح می‌آیم دکان، غروب می‌روم. ولی همین قدر می‌دانم تا شناسنامه ما را نگرفتند در قصابخانه گوشت‌ها را داغ نزدند... یک دانشجو: در این که این انتخابات برخلاف قانون و فرمایشی است شکی نیست... بورس و کالت نرخ رأی تا ۵۰ ریال بالا رفته و با عرضه کم و تقاضای زیاد که اینک حکمفرماست، ترقی بیشتری پیش‌بینی می‌شود. کسانی که سرکسیه را شل نموده‌اند و به تفاوت از ۱۰ تا ۱۰۰ هزار تومان برای ابتیاع کرسیهای بهارستان وقف نموده‌اند، چگونه می‌توانند صالح باشند و اتومبیل‌های باری که درشکه‌های جنازه‌کش برای حمل موکل به دهات و قصبات می‌فرستند چگونه ممکن است با رضا تلقی نمود... تصور می‌رود با اندک تفاوت نتیجه انتخابات تقریباً همان حدود باشد که در دوره چهاردهم رسیده بود. سکنه شهر چندان علاقه به دادن رأی نشان ندادند و اگر جوش و خروشی دیده شد غالباً از ناحیه کسانی بود که یا پول گرفته و ناموس خود را فروخته و یا محکوم به حکم کارفرمایان بودند... خلاصه این که انتخابات دوره پانزدهم هم یکی از دوره‌های پرمنفعت برای تله‌بگیرها و کارگردانان انتخابات بود. معاملات کلانی که بر سر انتخابات شد در هیچ دوره‌ای از ادوار سابق مجلس سابقه نداشت... [خود قوام هم گفته بود]: آقا چه وقت انتخابات آزاد بود که من آزادی انتخابات بدهم».^{۴۰}

به دنبال آشکار شدن تقلبات گسترده قوام‌السلطنه در انتخابات دوره پانزدهم و طرحی که برای وادار ساختن شمار فراوانی از حامیان و هم‌مسئولان خود به مجلس در سر می‌پروراند، در واقع در این راستا به موفقیت‌هایی هم (حداقل در کوتاه مدت) دست یافت، از قول و زبان حال او پیرامون ماهیت و خصایل افرادی که او آنان را راهی مجلس کرده بود، ادیبان خوش ذوق چنین سرودند:^{۴۱}

تا نپنداری که در افسون‌گری بی‌مایه‌ام	مارها آورده‌ام از هر دیاری رنگ رنگ
مار زنگی، مار جنگی، مار سرخ جعفری	گرزه مار عینکی، بی‌عرضه مار بی‌ش رنگ
مار زیبا چون عروسی دلنشین در حجله‌گاه	مار سرکش چون دلیری خشمگین هنگام جنگ
مار غران، چون پلنگی بسته از زنجیر دام	مار پران چون رها از شصت صیادان خدنگ
مار زخمی در پی فرصت که خیزد برحریف	مار اخمی، اخمها درهم دل از اندیشه تنگ

مار افیونی زخاطر برده سودای ستیز مار بنگی مهربان گردیده از تأثیر بنگ
مرمرای پروای این ماران کجا باشد که من اوستادی چیره‌دستم در همه نیرنگ و رنگ
هان به خویش آید و رخشان قدرت من بنگرید تا در این مجلس برقص آرم همه ماران به زنگ
و هنگامی که همان نمایندگان دست پرورده قوام السلطنه که با اعمال نفوذ او راهی مجلس
شده بودند، یکباره او و حزب دمکراتش را رها کردند، شعر زیر وصف حال قوام و اشتباه
فاحشی که در محاسبات او رخ داده بود، شد:^{۴۲}

یکی خواجه صندوقی آورده بود در آن مارهای گران کرده بود
زسوراخ صندوق هر صبح و شام فروریختی بهر ایشان طعام
که تانیک پر زهر و پرکین شوند شریر و مخوف و بدآیین شوند
به نیروی دندان به هنگام کار برآرند از جان مردم دمار
جهان‌دیده‌ای عاقل و هوشیار فتادش به صندوق ماران گذار
چنین گفت با خواجه از روی پند حذر کن که روزیت آید گزند
مپندار این نکته را سرسری که خصم است اینها که می‌پروری
از آن ترسم ای خواجه کاین مارها بجانت رسانند آزارها
از این دست‌پرورده ایمن مباش که نیش‌ت زند عاقبت در فراش
مگر خود نخواندستی این داستان به گنجینه شاعر باستان
«یکی بچه گرگ می‌پرورید چو پرورده شد خواجه را بردید»

شاعر خوش ذوق دیگری از زبان حال کسانی که موفق شده بودند با تشبث به هرگونه اقدام
غیراخلاقی و نظایر آن راه به سوی صندلی‌های بهارستان بگشایند، چنین سروده بود:^{۴۳}

چندی ز روی کذب و ریا با خدا شدیم هم پاک و هم مقدس و هم پارسا شدیم
هر شب زکار میکده چون فارغ آمدیم رفتیم سوی مسجد و گرم دعا شدیم
یک جاپی فریفتن هر مقدسی ریشی گذاشتیم و مقدس‌نما شدیم
یک جاپی چپاول آراء اهل ده از جان و دل مرید فلان کدخدا شدیم
تا از شناسنامه اموات برخورداریم با مرده‌شو مرده‌خوری آشنا شدیم
با چند برگ آگهی و چند من سریش گرم کثیف کردن دیوارها شدیم
بهر خرید رأی زبس پول ریختیم مسکین شدیم و لات شدیم و گدا شدیم
بر ما چون داد گوش بری وعده دروغ خوردیم گول و جزء خران دویا شدیم
گشتیم گرم نطق و سخنرانی و میتینگ پر حرف و یاوه‌گستر و پرمدا شدیم
هر جارقیب خواست که با ما کند جدال قداره‌بند و قلدر و زورآزما شدیم

چاقوکشی که داشت بدو کار ما رواج هر جا رسید در جلو پاش پا شدیم از بهر آن که زود به مقصود خود رسیدیم خدمتگزار جمله خلق خدا شدیم همچنان که می‌دانیم در سالهای دهه ۱۳۲۰ کابینه‌های ناپایدار پرشماری تشکیل شدند که گاه عمر برخی از آنها از چند ماه تجاوز نمی‌کرد. در این میان استیضاح از جمله مهمترین حربه‌هایی بود که نمایندگان سودجو برای تهدید نخست‌وزیران بدان متوسل می‌شدند. معمولاً در موسم برگزاری انتخابات، نخست‌وزیران با گرفتن تعهداتی از نامزدها موجبات پیروزی آنان را در انتخابات فراهم می‌کردند، و نمایندگان دست‌یافته به کرسی‌های مجلس هم در موارد متعدد با گرفتن وعده‌های مالی و مدیریتی، به داوطلبان احراز پست نخست‌وزیری رأی اعتماد می‌دادند؛ و هرگاه نخست‌وزیران به دلایلی از برآوردن وعده‌های داده شده و دیگر قرارومدارهای (عمدتاً نامشروع) با کارگردانان پنهان و آشکار مجلس طفره می‌رفتند، استیضاح کارآمدترین وسیله جابجا کردن نخست‌وزیر بود. این معنی گاه در ادبیات سیاسی منظوم آن روزگار انعکاس پیدا می‌کرد:^{۴۴}

ای که اکنون گشته‌ای از جانب ملت وکیل از خیانت پیشه در هر حال استیضاح کن
 از رئیس دولت آن کو پیشوای ملت است گر کند در کار خود اهمال استیضاح کن
 از کسی کو رهنمای ملتی گردیده است گر که ملت را کند اغفال استیضاح کن
 مفت استیضاح کردن منتهای ابله‌ی است در هوای کسب جاه و مال استیضاح کن
 با تو سال پیش گر کابینه بد تا کرده است در هوای انتقام امسال استیضاح کن
 دزد از اموال دزدی گر تو را سهمی نداد بر سر دزدیدن اموال استیضاح کن
 از سبوی رشوه‌جام‌اهل مجلس چون پراست نیست گر جام تو مالامال استیضاح کن
 در پی دزدی که یک خروار می‌دزدد، مرو ز آن‌که دزدیده است یک‌مقال استیضاح کن
 دزد، تا جویای نفع تست، رازش را بیوش چون کند نفع تو را پامال استیضاح کن
 هر کجا حمالی اندر راه بارت را فکند در همان جا از همان حمال استیضاح کن
 شب اگر خود جای روغن پیه دیدی در غذا صبح از کل جعفر بقال استیضاح کن
 در برنج خویش اگر بسیار دیدی آشغال در بر بوجار از غربال استیضاح کن

در شعر سیاسی دیگری بیشتر نمایندگان مجالس شورای ملی از آغاز مشروطیت مورد سرزنش و نکوهش شدید قرار گرفته‌اند که تنها و مهم‌ترین حاصل کار آنان وارد ساختن زیان و خسران روزافزون بر مردم و مجموعه کشور بوده است. در این شعر که از این دسته نمایندگان با عناوینی مانند سفله، پست، دزد، خائن، وطن‌فروش یاد شده، آرزو شده است که ای کاش هیچ‌گاه در این کشور مجلسی شکل نمی‌گرفت:^{۴۵}

پای وطن فروش اگر در میان نبود
هرگز نمی‌ربود از این گله بره‌ای
پیوسته دستبرد نمی‌زد به ما اگر
هر زورمند سفله نمی‌گشت منتخب
هر فطرتی به مجلس شوری بروز کرد
چل سال سود مجلس و کابینه بهر ما
کردیم دزد را به نمایندگی قبول
این است کشوری که به دوران داریوش
این است ملتی که به عصر هخامنش
این است ملتی که به دوران اردشیر

این ملک و ملت آلت بازی مجلسند

کاش ای (نوا) به کشور ما پارلمان نبود

شاعر نکته‌سنج دیگری هم در سروده‌ای فصیح به کسانی که در مقام نخست‌وزیری قرار داشتند و یا افرادی که علاقمند بودند در این سمت جای گیرند، هشدار می‌داد که بیشتر نمایندگان مجلس هدف از رأی اعتماد به نخست‌وزیران و یا استیضاح و برکنار کردن آنان از این مقام ارتباطی با مصالح و منافع و دفاع از حقوق ملت ایران ندارد، بلکه این مجلس‌نشینان، آوردن یا بردن نخست‌وزیران را صرفاً در راستای تأمین مقاصد و اهداف شخصی خود و حامیانشان در بیرون از مجلس صورت می‌دهند. شاعر به تمام نامزدهای نخست‌وزیری توصیه می‌کند که هرگاه علاقمند هستند دوره زمامداریشان طولانی شود مراقبت کنند که هیچ‌گاه گامی در خلاف منافع و خواست‌های آنان برندارند و اولین اولویت برنامه آنان جلب رضایت دائمی نمایندگان باشد:^{۲۴}

این کهنه و کیلان که به پشت تو چو بارند
آن قوم که هستند کم از مصدر سرهنگ
ای آن که در آینده رئیس‌الوزرایسی
کاری مکن امروز که این طایفه فردا
بپا نزنی دست به آنان، که چو تیغند
بپا که تو را عشق به میهن نکند شیر
امروز اگر جمله فروزنده چون نورند
گر بیضه این قوم نمالی به تملق
چندی است که از بردن و آوردن دولت
جمعی زوکیلان جوان سخت شکارند

گویند: رئیس‌الوزراهای گذشته تا چند دگر باره قدم پیش گذارند؟
آن قوم که کردند از این پیش صدارت باید پس از این راه صدارت نسیارند

۵. انتخابات و مجلس دوره شانزدهم

انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی در دوران نخست‌وزیری محمدساعده مراغه‌ای برگزار شد و وزیر کشور او دکتر منوچهر اقبال و نیز عبدالحسین هژیر وزیر دربار وقت تقلبات و اعمال نفوذهای گسترده‌ای در جریان انتخابات انجام دادند و این خود باعث شکل‌گیری گسترده‌تر اعتراضات و انتقادات مردم شد. عوامل حکومت گستاخانه آراء بسیاری از نامزدهای وطن‌پرست و مدافع حقوق مردم را هیچ شمرده و خیل گسترده‌ای از کاندیداهای وابسته و حامی خود را در ردیف منتخبین قرار دادند. فقط با گسترش مخالفت‌ها و بالاحص ترور و قتل هژیر وزیر دربار توسط عضوی از جمعیت فداییان اسلام بود که دولت از دامنه تعدیات خود بر حقوق مردم کشور کاست و به دنبال آن گروهی قابل اعتنا از نامزدهای مورد علاقه و اعتماد مردم امکان ورود به مجلس شورای ملی دوره شانزدهم را پیدا کردند. همزمان با انتخابات مجلس، انتخابات اولین دوره مجلس سنا هم برگزار شد که باز هم دربار در هماهنگی با عوامل بریتانیا مجلس سنای اول را از حامیان خود پر کرد. با این حال مجلس شورای ملی دوره شانزدهم نیز از منظر انگلیسیان اهمیت حیاتی داشت. آنها علاقمند بودند باراهی کردن شمار قابل توجهی از حامیان سیاست خود به مجلس قرارداد تحمیلی نفت را چنان که دلخواهشان بود، تصویب کنند. اما به رغم تلاش‌های دولت و عوامل انگلیس اقلیت کوچک و پرتوانی، از نمایندگان راه به پارلمان جدید گشودند و همانان بودند که به پشتوانه حمایت گسترده مردم کشور و عالمان و اسلامگرایان، صنعت نفت ایران را ملی کردند. آیت‌الله کاشانی و جمعیت فداییان اسلام در این مقطع حساس و کم‌نظیر تاریخ ایران نقش تعیین‌کننده داشتند.^{۴۷} پس از به قتل رساندن حاج‌علی رزم آرا (نخست‌وزیری که در برابر ایده ملی شدن صنعت نفت مقاومت می‌کرد) توسط خلیل طهماسبی از اعضای جمعیت فداییان اسلام، مخالفان استیفای حقوق ملت از شرکت غاصب نفت در داخل و بیرون از مجلس به سرعت عقب نشستند و چند روز پس از آن طرح نمایندگان حامی حقوق مردم مبنی بر ملی شدن صنعت نفت مورد تأیید و تصویب قرار گرفت.

مجلس شانزدهم شورای ملی در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح شد و در ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ در موعد مقرر قانونی پایان یافت.^{۴۸} درباره تقلبات گسترده دولت و حاکمیت در جریان انتخابات دوره شانزدهم نشریات و روزنامه‌های آن روزگار مطالب فراوانی درج کردند، و حتی محمدرضا آشتیانی‌زاده منتخب این دوره به هنگام بحث درباره دولت ساعد در صحن علنی مجلس خطاب به او اظهار کرد: «انتخابات دوره ۱۶ به وسیله مداخله مأمورین دولت به صورت

ننگین‌ترین انتخابات ایران درآمد. کار افتضاح انتخابات به واسطه مداخله دولت به جایی کشید که انجمن نظارت مجبور شد برخلاف قانون، انتخابات تهران را باطل کند. انتخابات این دوره خراب‌تر از دوره گذشته بود. شما مردم را با مجلس طرف کریدید زیرا می‌خواستید مجلس را ضعیف کنید و نقشه‌های شیطنت باری که از مدتها پیش طرح شده بود به موقع اجرا بگذارید.^{۴۹}

محمدحسین شه‌ریار شاعر بلندآوازه ایران در سروده‌ای زیبا به گوشه‌هایی از ناهنجاری‌ها و بدکاره‌گی‌های برخی نامزدها و فضای مشئوم انتخابات چنین پرداخته است:^{۵۰}

باز باران بلای عقلا می‌آید	عاقلا عقل رها کن که بلا می‌آید
انتخابات مگو، صوم و صلاة علماست	که به این هلهله و صوت و صلا می‌آید
عهد پرتابی فحش و بد و بیراه گذشت	نوبت فلسفه و پرت و پلا می‌آید
پای صندوق، خرک‌سازی و آخوربندی است	که خران حضرات و کلا می‌آید
گو خدا ده برکت، رأی یکی پنج ریال	زود بفروش که فردا (نیکُلا) می‌آید
کدخدا شو که ناهار چلوی هم داری	بعد شیرینی و ظرف شُکُلا می‌آید
حاجی مکه نه با شوق مرید صندوق	که به این (هروله) و هول و ولا می‌آید
معرض گو دهنده و نشود کز نحسی	سنگباران نکنی، قحط و غلا می‌آید
لاشخواران دم خر کرده خلال دندان	چه دهانی که از او بوی خلا می‌آید
و کلا یاد وطن کرده و با کیسه پول	کاروانی است که با برق و جلا می‌آید
کیمیاخانه بگو مجلس شورا که وکیل	میس و تس می‌رود آنجا و طلا می‌آید
پیشواز است و سر و دست شکستن، گویی	کربلایی است که از کرب و بلا می‌آید
شیخنا بر خر دجال خرافات سوار	ریش پف کرده و با صل علی می‌آید
من به حیرت که خدایا شب و باران و رحیل	کی خر ما بدر از این گل و لا می‌آید
حزب هم دایر و کابینه تشریفاتی	گه (علی) می‌رود و گاه (علا) می‌آید
هر چه می‌پرسی از این بد فلک کن فیکون	یک (نعم) نیست همه پاسخ (لا) می‌آید
من که فاضل نیم این می‌کشم از فضل موش	تا بدانی چه به روز فضلا می‌آید
شه‌ریار آنچه بلا می‌رسد از حق یک راست	به در خانه ارباب ولا می‌آید

از هنگامی که موضوع برگزاری انتخابات مجلس سنا مطرح شد، آگاهان تردید نشان دادند که این مولود تازه تأسیس بتواند گامی در راستای منافع مردم کشور بردارد. ترکیب نمایندگان نخستین دوره این مجلس هم نشان داد که آن پیش‌بینی‌ها چندان بدون پایه نبود. در همان بحبوحه فریدون توللی با شعری در توصیف مجلس سنا و این که نباید از آن امید خدمت به خلق داشت، چنین سرود:^{۵۱}

ای دل حدیث نکبت و ننگ سنا مپرس
 زان انجمن که میر و توانگر کند به پای
 زان موعظت که دیو دهد مصلحت مجوی
 راه سلامت خود از این ناکسان مخواه
 دژخیم را فرشته عدل و امان مگیر
 بیگانه رایگان نبرد بار آشنا
 درمان آن جریحه که بر جان ملت است
 داروی درد و شربت درمان اگر سناست
 بیدار باش و قصه این ماجرا مپرس
 هرگز نشان عافیت بینوا مپرس
 زان مکرمت که دزد کند جز بلا مجوی
 راز سعادت خود از این اشقیا مپرس
 عفریت را حکایت صلح و صفا مپرس
 تدبیر آشنا به جز از آشنا مپرس
 از رنجیده پرس زفرمانروا مپرس
 ای دل به درد خو کن و نام دوا مپرس

ابوالقاسم حالت هم در همان نخستین ماههای تشکیل مجلس سنا در شعری پیش‌بینی کرد که (با توجه به ترکیب کسانی که به عنوان نماینده راهی سنای اول شده بودند) حقوق ملت ایران از آن پس به مراتب بیشتر از قبل مورد تعرض قرار خواهد گرفت و آن شصت تنی که به مجلس سناراه یافته‌اند، بدتر از دیگر ناقضان و غاصبان حقوق ملت بر جامعه ایرانی ستم روا خواهند داشت:^{۵۲}

قلتشن گردد سناتور، وای بر من وای بر تو!
 بر سر این سفره خالی خبر دادند ما را
 گرم لردیت شود لر، وای بر من وای بر تو!
 بر صدوسی قلدر کرسی نشین، گردند ملحق
 از ورود شصت پر خور، وای بر من وای بر تو!
 عنقریب این شصت قلدر، وای بر من وای بر تو!
 شد سبیل ما چون ابر، وای بر من وای بر تو!
 کیسه این ملت مسکین شود خالی، چو گردد
 چنته دیکتاتوری پر، وای بر من وای بر تو!
 تاهمه کارش به رونق باشد و نانش به روغن
 نان ما می گردد آجر، وای بر من وای بر تو!
 بس که می مانند با دست تملق بیضه‌اش را
 طفلک آخر می شود قر! وای بر من وای بر تو!
 نقشه عمال دولت نیست جز اغفال ملت
 گر کنی جز این تصور، وای بر من وای بر تو!

۹۸

همزمان با گسترش مخالفت‌های مردم کشور با استعمار بریتانیا در راستای استیفای حقوق از دست رفته خود و اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران شاعری در وصف حال ملت و سرزنش نمایندگان و دولتی که حقوق و منافع ملت ایران را نادیده گرفته، با بیگانگان سلطه‌جو همراهی می‌کنند، چنین سرود:^{۵۳}

بر این وکیل و وزیران امید نیم
 یکی از این همه کابینه سود من نفزود
 چنان که مجلس و کابینه‌هاست در نظرم
 کسی که حلقه بیگانگان کند در گوش
 یکی از این همه مجلس نکاست از ضررم
 به ملک خویش چه خدمت کند؟ نه بی‌بصرم
 چرا فروخت به بیگانگان وکیل خودی
 چرا نسوزم از این ماجرا مگر حجرم
 مگر نه معنای مشروطه است آزادی
 چرا کنند به هر ساعتی اسیرترم؟

به روی گنجم و بر نان و آب محتاجم نعیم دهرم و خون دلست ماحضرم
کجاست بهر علاجم طبیب دلسوزی کزین پزشکی پرستار هر نفس بترم
طی ماههای پایانی سال ۱۳۲۹ که مردم کشور بی تابانه از نمایندگان مجلس می خواستند با ملی
کردن صنعت نفت بر غارتگری انگلیسیان پایان دهند، شعری احساسی و تهییج کننده سروده شد:^{۵۴}

بر زیان کشور جم چون بود سودای نفت ملت از مجلس تقاضا می کند الغای نفت
مجرمانش مجرمند و کشتن مجرم سزااست ورکه مجرم آب قدرت خورده از مجرای نفت
ملت و ملیت و تاریخ احیا می شود ملت از مجلس اگر خواهان شود احیای نفت
اجنبی تا چند آقایی کند با نفت ما بعد از این باید شوند ایرانیان آقای نفت
اف بگو بر ممضی پیمان شوم دارسی تف بکن بر امتیاز نحس حیرت زای نفت
همچو موسی وادی ایمن شود زینده اش دست ایرانی اگر افتد ید و بیضای نفت
و هنگامی که مجلس شورای ملی با پشتوانه مردم کشور بر ملی شدن صنعت نفت ایران
رأی مثبت داد، شیخ مهدی فخرالشریعه کازرونی چنین سرود:

بحمدالله کز توفیق یزدان بشد یکباره ملی نفت ایران
قیام رهبر کل آیتالله معظم حجت الاسلام کاشان
در این موقع قیامت کرد برپا زمجلس بر علیه انگلستان
لذا تصویب شد قانون ملی به استصواب و آراء و کیلان

با این حال شواهد و قرائن موجود حکایت از آن داشت که در آستانه ملی شدن صنعت
نفت و حتی پس از آن انگلیسیان هنوز امیدوار بودند از طریق حامیان خود در مجلس برای
تثبیت موقعیت خود بر منابع سرشار نفتی ایران راه و چاره‌ای پیدا کنند. این موضوع بالاخص
طی روزهای پایانی نخست‌وزیری حسین علاء (نخست‌وزیری: ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ تا ۶ اردیبهشت
۱۳۳۰) در افواه شنیده می‌شد. در همین راستا بود که شاعری نکته‌سنج خطاب به پیروان سیاست
بریتانیا بالاخص در میان نمایندگان مجلس و نیز دولت چنین سرود:^{۵۵}

ای دهاتی، شهری، ای چادر نشین ای برادر، ملت ایران زمین
این و کیلان این وزیران را بسنج این نشان داران شیطان را بسنج
نفت ما را انگلیسی می‌برد شرکت نفت پدرسگ می‌خورد
می‌تراشد بهر ما خان و وزیر هم وکیل و هم رئیس و هم امیر
این جماعت را مواجب می‌دهد مخفی و دزدانکی شب می‌دهد
جان طفلک، لوطیانه، مرگ من از تو می‌پرسم داداش، اوسا حسن
این و کیلان را تو کردی انتخاب از چه می‌ترسی؟ بگو محض ثواب

آلت فعلند این بدفطرتان حاتم طائی به خرج میهمان
 هم زآخور هم زتوبره می‌خورند در چمن‌زار سفارت می‌چرند
 با این حال با پشتیبانی کم سابقه ملت ایران و وحدت و همدلی که میان رهبران ملی و
 مذهبی نهضت وجود داشت در آن مقطع انگلیسیان و عوامل پیدا و پنهان آنان در مجلس و
 بیرون از مجلس نتوانستند بر قانون ملی شدن صنعت نفت ایران خدشه‌ای وارد سازند.

پانوشتها

- ۱- فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی، نشریه شماره ۵، چ اول، تهران، دفتر انتخابات وزارت کشور، زمستان ۱۳۶۸، صص ۲۳۶-۲۳۱.
- ۲- برای کسب اطلاعات در این باره ر.ک: اسنادی درباره انتخابات در دوره رضاخان، چ اول، تهران، اداره کل دبیرخانه و امور اسناد اداره تحقیق و بررسی اسناد، بی‌تا، صص ۱-۷۲؛ اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱-۱۵۹؛ انتخابات مجلس در دوره رضاشاه (۱۳۱۱-۱۳۰۵ش)، چ اول، تهران، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه، ۱۳۷۷، صص ۱-۱۴۱؛ اسنادی از انتخابات مجلس در دوره رضاشاه، به کوشش غلامرضا سلامی، چ اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران، ۱۳۸۴، صفحات مختلف.
- ۳- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۸، چ دوم، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۱.
- ۴- حالت، ابوالقاسم، دیوان ابوالعینک، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۳، صص ۵۰۸-۵۰۹.
- ۵- عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران، ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۲، صص ۴۷-۱۲.
- ۶- روزنامه ستاره، ش ۱۱۶۸ (۱۳ مهر ۱۳۲۰)؛ همان، ش ۱۱۷۱ (۱۶ مهر ۱۳۲۰)؛ همان، ش ۱۱۹۹ (۲۱ آبان ۱۳۲۰).
- ۷- ارمغان، س ۲۰، ش ۱۰ (۲۷ آذر ۱۳۲۰)؛ نیز ر.ک: معانی، احمدگلچین، دیوان گلچین، تهران، نشریات ما، ۱۳۶۳، صص ۳۰۱-۳۰۲.
- ۸- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، دوران تفوق و برتری جنبش‌های ملی (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، ج ۳، چ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۹۰.
- ۹- در آن برهه بالاخص به جهت حضور اشغالگران خارجی در ایران کالاها و اجناس مصرفی مورد نیاز مردم کشور به شدت نایاب شده و تورم فزاینده‌ای پدید آمده و به تبع آن صاحبان نفوذ و قدرت و بیشتر نمایندگان مجلس به احتکار، قاچاق کالا و نظایر آن روی آورده بودند.
- ۱۰- تهران مصور (۲۹ مهر ۱۳۲۲)؛ نیز ر.ک: دیوان ابوالعینک، ص ۸۵.
- ۱۱- تهران مصور، (۲۷ آبان ۱۳۲۲)؛ دیوان ابوالعینک، پیشین، ص ۲۰.
- ۱۲- حالت، ابوالقاسم، دیوان خروس لاری، تهران، تالار کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴۸۷.
- ۱۳- همان، ص ۴۷۴.
- ۱۴- تندری، محمود (مصمصام‌السلطان)، دیوان شیوا، صص ۱۰۸-۱۱۰ (به نقل از: ذاکر حسین، ادبیات سیاسی...، ج ۳، صص ۱۱۷-۱۱۶).
- ۱۵- روزنامه توفیق (۲۲ دی ۱۳۲۲)؛ تهران مصور (۱۴ بهمن ۱۳۲۲).
- ۱۶- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، دیوان اشعار، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، صص ۷۷۷-۷۷۵.
- ۱۷- مفتون همدانی، دیوان اشعار، به کوشش رضا مفتون، صص ۶۸-۷۰ (به نقل از: ذاکر حسین، ادبیات سیاسی...،

- ج ۳، صص ۱۳۳-۱۳۲).
- ۱۸- مجله بابا شمل، ش ۳۷، (۸ بهمن ۱۳۲۲).
- ۱۹- بهار، دیوان اشعار، صص ۷۰۶-۷۰۷.
- ۲۰- مقصود سلیمان میرزا اسکندری است.
- ۲۱- اشاره به آیت الله سیدحسن مدرس است.
- ۲۲- مقصود محمدتقی بهار (ملک الشعرا) است.
- ۲۳- میرزاحسین خان مؤتمن الملک پیرنیا رئیس چندین دوره مجلس شورای ملی.
- ۲۴- ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس.
- ۲۵- میرزاحسن خان مستوفی الممالک.
- ۲۶- سیدضیاءالدین طباطبایی عامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و حامی سیاست بریتانیا در ایران.
- ۲۷- اشاره به علی سهیلی نخست‌وزیر وقت است که انتخابات پر از تقلب و اعمال نفوذ دوره چهاردهم در دوره زمامداری او برگزار شد.
- ۲۸- بهار، دیوان اشعار، صص ۷۰۷-۷۰۸.
- ۲۹- صبوری ملک الشعرا خراسان و پدر محمدتقی بهار.
- ۳۰- حاج میرزا حبیب‌الله شهیدی روحانی و عارف و شاعر بزرگ خراسان.
- ۳۱- مجله تهران مصور (۲۵ خرداد ۱۳۲۳)؛ دیوان خروس لاری، ص ۱۰.
- ۳۲- روزنامه توفیق (۳۰ خرداد ۱۳۲۴)؛ دیوان ابوالعینک، ص ۱۴۶.
- ۳۳- محسن صدر (صدرالاشرف)، نخست‌وزیر وقت.
- ۳۴- روزنامه توفیق (۳۰ خرداد ۱۳۲۹)؛ دیوان ابوالعینک، صص ۲۰۵-۲۰۴.
- ۳۵- دیوان گلچین، ص ۳۲۰؛ تهران مصور، ش ۸۴ (۱۰ آذر ۱۳۲۳).
- ۳۶- دیوان خروس لاری، ص ۴۸۱.
- ۳۷- دیوان گلچین، صص ۳۱۴-۳۱۳.
- ۳۸- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره رک: بحران دمکراسی در ایران، صص ۲۷۱-۱۹۵.
- ۳۹- فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی، صص ۲۴۱-۲۳۷.
- ۴۰- گذشته چراغ راه آینده است، صص ۵۰۳-۵۰۲؛ ادبیات سیاسی ایران...، ج ۳، صص ۲۷۷-۲۷۵.
- ۴۱- ادبیات سیاسی ایران...، صص ۲۹۴-۲۹۳.
- ۴۲- همان، صص ۳۰۲-۳۰۱.
- ۴۳- دیوان خروس لاری، صص ۳۰۹-۳۰۸.
- ۴۴- همان، ص ۳۱۰.
- ۴۵- ادبیات سیاسی ایران...، صص ۲۲۰-۲۱۹.
- ۴۶- دیوان خروس لاری، ص ۱۳۶.
- ۴۷- شاهدی، مظفر، «نقش دکتر منوچهر اقبال در برگزاری انتخابات مجلسین سنا (دوره اول) و شورای ملی (دوره ۱۶)» فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۱۲، ش ۴۵ (بهار ۱۳۸۷)، صص ۱۱۷-۸۷.
- ۴۸- فهرست اسامی نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی، صص ۲۴۳-۲۴۲.
- ۴۹- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، ج ۶، یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۲۸.
- ۵۰- دیوان شهریار، ص ۳۷۲.
- ۵۱- توللی، فریدون، کاروان، صص ۵۵-۵۰.
- ۵۲- دیوان ابوالعینک، ص ۲۹۱.
- ۵۳- ادبیات سیاسی ایران...، ص ۳۴۱.
- ۵۴- مکی، حسین، کتاب سیاه، ج ۳، چ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۹۹۷.
- ۵۵- ادبیات سیاسی ایران...، صص ۳۸۵-۳۸۳.